

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

## سیر حکمت و عرفان در ایران باستان

- ۵ -

کتاب بسیار نفیسی در شرح منظومه تألیف حاج ملاهادی سبزواری در علم منطق از عربی بفارسی ترجمه گردید ترجمه شیوای کتاب بقلم حاج شیخ جعفر جورابچی استاد ارجمند دانشگاه مشهد و از مدرسان علوم معقول و منقول خراسان است ، این کتاب دومر تبه در مشهد چاپ گردید ، سخنانی که مناسب سخن مباحث از کتاب مزبور اقتباس نموده و نظر خود را در ذیل آن نقل مینماید .

در گفتار بعضی دانشمندان دیده میشود که سرچشمه منطق را در شمار بقیه علوم باستانی سر زمین مشرق شمردند ، استدلال بر این مدعی همان تقدم علمی و تمدن باستان شناسی کشورهای هند و ایران و بین النهرین و مصر است که بسالیان دراز قبل از یونان دارای علوم و صنایع بودند مخصوصاً در ایران و هند فلسفه انتشار داشته است .

سرچشمه و منشاء افکار فلسفی یونان را کاروان دانشی که از ایران بتوسط فیثاغورث و دیگران طی مسافرت با ایران حاصل شده میدانند ولی این ادعا و استدلال تاچه پایه بحقیقت نزدیک است نیازمند کاوشهای دقیق تری است که باید باستان شناسان بهمراهی سنگ نبشته ها و آثار تاریخی در آن وارد شوند .

زیرا در نوشته های مورخان پیش از اسلام که بما رسیده « مانند هر دوت و

پلوتارك « چیزی در این باره نیست ، البته نوشته های مورخان و دانشمندان بعد از اسلام » آن هم متعلق بقرن پنجم و ششم هجری « که مستند بمدرك قابل توجهی نیست نمی توان حقایق تاریخی را ثابت قرارداد !

مثلا قطب الدین علامه شیرازی در کتاب شرح حکمت الاشراق (۱) خواسته نور و ظلمت که دو مبدأ خیر و شر و به تفسیر روشن تر ، یزدان و اهرمنند و در کلمات زردشت دیده شده تعبیر بوجوب و امکان نمودند و آن دو اسم را رمزین دو مقوله تفسیر نماید . و گروهی از این تفسیر چنین پنداشته اند که پس فلسفه در ایران وجود داشته و لازمه اش این است منطقی که جزء جدا نشدنی از فلسفه بشمار میرود نیز پیش از تدوین آن بتوسط ارسطو جزء علوم متداول مشرق بوده است .

و هم چنین صدرالدین شیرازی (۲) در سفر نفس « کتاب اسفار » در تعبیر عبارتهای متقدمان همین شیوه را بکار برد .

یا حاج ملاهادی سبزواری (۳) قول به تشکیم وجود را از فلهوین « ایرانیان قدیم » نقل میکند .

ولی برای این تأویلات چه دلیلی برای این منقولات چه مستندی در دست این بزرگان بوده جز جلال و بزرگواری خود آنان یا بعید است که کشور باستانی ایران فاقد اساس توحید باشد و بما نرسیده باشد !!

خوش بختانه اوستا و زند از زبان پارسی باستانی و پهلوی بوسیله زبان شناسان ترجمه شد و کتابهایی مانند ، خدای نامه ، آیین نامه ، کلیله و دمنه تاج ،

۱ - ص ۱۸ شرح حکمة الاشراق چاپ تهران .

۲ و ۳ - رساله زندگانی و فلسفه حاج ملاهادی سبزواری و کتاب تاریخ فلاسفه

اسلام تألیف مرتضی مدرس چهاردهی چاپ تهران .

کارنامه انوشیروان ، ادب کبیر بفارسی معمولی یا عربی تبدیل شد و اصلا در آن ها از فلسفه و منطق یاد نشده (۱)

آری بتوسط بعضی از خاورشناسان وجود بخشی از سخنان منطقی در «چین» تأیید شد (۲) . ولی با در نظر گرفتن فاصله و دوری مابین این کشور و یونان که منطق اسلامی میراث آن است میتوان یقین کرد که اقتباس در کار نبوده .

آری در اینکه یونانیان از ایران و هند و کشور های متمدن آن زمان الهام گرفته اند شککی نیست !؟

ولی مانند الهام گرفتن خلیل عروزی است از صدای اصطکاک چکش مسگران یا مثل اقتباس نحو و صرف و معانی و بیان و بدیع از کلمات و جمله های فصیح و بلیغ عرب ، و این ربطی بتدوین علم و اختصاص واضع ومدون آن نیست فضیلتی که در میدان دانش ها بهره اوشده ندارد !

ابن مقفع اسمش روزبه و پدرش دادویه بود ، وی اصلا از فارس وزاد گاهش شهر جور بود ، در اینکه مسلمان بود (۳) یا دین زردشتی ویا مانوی داشته حرف است ، وی را با تهم زندقه (۴) هلاک ساختند !

۱- برطبق قرائن و نقل بعضی از ثقات .

۲ - مقدمه تبصره قاضی سهلان .

۳ - وی بدست عیسی بن علی عموی منصور دوانیقی مسلمان شد و با اینکه از یاران ابن ابی العوجاء « زندیق » محسوب میشد نسبت بحضرت امام جعفر صادق ع بسیار خاضع و اعتراف بمقام شامخ آن جناب داشت ، بتوحید صدوق مراجعه شود ، از کجا از شیعیان نبود که مانند دیگران متهم بزندقه شد .

۴ - وی بسال ۱۴۳ بدست سفیان بن مهلب امیر بصره کشته شد .

ابن مقفع بزبان پهلوی و عربی نیک بصیرت داشت و جزو ادبای نامی عرب بشمار میرود و در بصره که آن زمان یکی از مهمترین مرکزهای ادبی عرب بشمار میرفت سکونت داشت .

وی علاوه بر کتب ادب مانند کلمله و دمنه و ادب کبیر و غیره که از پارسی بعربی ترجمه کرد دو کتاب از منطق « قاطیغوریاس . باری ارمیناس » که هر دو از آن ارسطو است ترجمه و تلخیص نمود (۱) .

چون در کتابها درباره دانائی وی بلغت یونانی و سریانی چیزی ندیده ایم باید گفت که این دو کتاب را از پارسی بعربی ترجمه کرد چنانکه میدانیم از مدتی پیش کتابهای منطق و فلسفه در دانشگاه جندی شاپور متداول گردید و میبایستی پارسی که زبان محلی و بومی دانشجویان بوده در آمده باشد ابن مقفع که مایه خود را از این دانشگاه داشته باین کار دست زد .

باری عقیده بعضی از مستشرقین (۲) این است که کتابهایی که ترجمه آن با بن مقفع اسناد شده از آن وی نبود و پسرش محمد (۳) ترجمه کرد ولی ماسندی از کتابهای قدما بر این گفته ندیده ایم . انسانی و مطالعات فرنگی

کتابهایی که وی ترجمه نمود بدین قرار بود :

۱ - قاطیغوریاس ۲ - باری ارمیناس ۳ - انالوطیقا ۴ - ایساغوجی سه کتاب اول از ارسطو و چهارمی از تالیفات فروریوس است .

۱ - فهرست ابن ندیم ص ۳۴۸ اخبار الحکماء ص ۱۴۸ و بقولی سه کتاب .

۲ - الدومیلی بنقل دکتر صفا در ص ۵۷ - تاریخ علوم عقلی و پول گراوس بنقل ایشان در کتاب مزبور ص ۳۲۸ .

۳ - التراث البونانی فی الحضارة الاسلامیة ترجمه عبدالرحمن بدوی چاپ مصر .

نام این کتابها خود دلیلی است که ترجمه آنها از ابن مقفع است نه از پسرش زیرا چنانکه میدانیم در دانشگاه جندی شاپور که بتوسط نسطوریان اداره میشد از هشت کتاب منطق ارسطو بدو کتاب قاطیغوریاس و باری ارمیناس و هفت فصل اول انالوطیقای اول اکتفا شد بقیه را برای دیانت مسیح زیان بخش میدانستند !!

ایساغوجی نیز جنبه مقدمه ای را داشت برای توضیح این سه کتاب « از هشت رساله ارسطو » تدریس میشد ، چون ابن مقفع مایه خود را از دانشگاه جندی شاپور گرفته و کتابهای درسی میان ایرانیان « نسطوری و دانشگاه جندی شاپور » فقط این کتابها بوده بیشتر گمان میرود که خود باین کار دست زد ، به خصوص که این ابی اطیعه در کتاب تاریخ الحکاء عبارت پرداززی وی را پسندید ، این باجنبه ادبی ابن مقفع مناسب تر است .

و اگر محمد پسر ابن مقفع مترجم این کتابها میبود چون هم عصران خود در ترجمه کتابهایی که زمان مامون از انطاکیه و روم آورده شده بود نیز دستی میداشت .

باری ابن مقفع در سال ۱۴۳ هجری بدست سفیان بن معاویه عامل منصور « و شاید بدستور خود خلیفه عباسی » کشته شد .

نگارنده ناچیز این سطور، گوید برای این تحقیقات فاضل جورا بچی شاید بتوان این را زیاد نمود که علم منطق ارسطو در ایران باستان نبود ، گویا منطق هندی در ایران انتشار داشت .

چون دین بودائی پیروان بسیاری داشت و آنچه از منطق ارسطو بدرد علم لاهوت مسیحیت میخورد ترجمه بزبان سریانی و پهلوی شده بود ، این بود که ایرانیان هوشمند منطق قرآن را باور داشتند چون قرآن روی فطرت و منطق فطری بشری سخن میگوید .

چنانکه یکی از دانشمندان بنام یمنی کتاب بسیار نفیسی در سنجش منطق یونانی با منطق قرآن مجید نوشت و دوبار این کتاب در قاهره چاپ شد، در آنجا روشن ساخت که منطق قرآن با فطرت بشری سازگار است و منطق ارسطو با جدل و گفتگوهای علمی بیشتر تناسب دارد.

محمد بن زکریای رازی متولد ۱۵۱ زادگاهش ری و تحصیلاتش نخست در همان شهر و سپس در بغداد صورت گرفت. وی از نوابع روزگار بود، شهرتش بیشتر در جنبه طب و شیمی «کیمیا» است. دوره کتاب الحاوی در طب در چند جلد بزرگ در حیدرآباد دکن چاپ گردید، کتابهایی نیز در منطق و حکمت پرداخت مانند کتاب المدخل کتاب البرهان، کتاب کیفیت الاستدلال و مجموعه هائی از آثار منطق ارسطو، کتابی بر طبق اصطلاحات متکلمین اسلامی در منطق تدوین کرد، رازی نزد فرنگیان شهرت بسیاری دارد، از آراء وی قول بقدماء پنجگانه است که مورد نقض دانشمندان قرار گرفت!

رازی می گوید «۱ - خالق ۲ - نفس کلی ۳ - هیولی اولی ۴ - خلاء ۵ - زمان قدیمند، ابن حزم اندلسی در کتاب فصل گوید، مجوس «زردشتیان» نیز عقیده بقدم آن پنج داشتند!

نگارنده این سطور گوید هر گاه سخن ابن حزم درست باشد شاید بتوان گفت که از معتقدات زردشتی است که قدماء پنجگانه چون قدیم هستند ازلی هم می باشند هنگامیکه ازلی شد قدماء پنجگانه هم مانند یزدان قدیم و ازلی است و لازمه ازلی بودن آنها شریک برای خداوند قائل شدند و شاید از این جهت باشد که بعضی از متکلمان اسلامی آنان را مشرک میدانند و در حجره اهل کتاب نمیدانند و حکم کافر را بر آنان جاری میساختند ولی در کتابهای فقه جعفری زردشتیان را مانند اهل کتاب میدانند.